

«ثبات و تغیر حکم» تابع
«ثبات و تغیر موضوع»

سید جواد ورعی*

چکیده

فرضیه مقاله آن است که موضوعات ثابت دارای حکم ثابت و موضوعات متغیر دارای حکم متغیرند، با این توضیح که حکم ثابت را «شارع مقدس» و حکم متغیر را «حاکم اسلامی» جعل و صادر می‌کند. در صورتی که بتوان «ثبات و تغیر موضوع» را تشخیص داد، «ثبات و تغیر حکم» هم رقم خواهد خورد. اصولاً موضوع متغیر نمی‌تواند دارای حکم ثابت باشد، چنان که موضوع ثابت نمی‌تواند حکم متغیر داشته باشد. موضوع ثابت دارای حکم ثابت و موضوع متغیر دارای حکم متغیر است. «چگونگی تشخیص ثبات و تغیر موضوع» و به تبع آن ثبات و تغیر حکم، و «مرجع تشخیص» آن، موضوع این نوشته کوتاه است. البته اینکه هر دو دسته

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و استاد درس خارج حوزه علمیه

احکام ثابت و متغیر جزء شریعت اند یا نه، فعلاً از موضوع بحث خارج است.^۱
برای روشن شدن مسئله و تبیین فرضیه مقاله، ذکر یک مقدمه و بیان دو مطلب
لازم به نظری رسد.

واژگان کلیدی: موضوع، حکم، حکم ثابت، حکم متغیر، حاکم اسلامی

تفاوت امور عبادی و امور سیاسی

قبل از ورود به بحث اصلی تذکر يك نکته ضرورت دارد که معمولاً موضوعات عبادی که حدود و ثغور، اجزا و شرایطشان از جانب شرع مقدس تعیین می‌شود، موضوعات ثابتی هستند و در گذر زمان دچار تغییر و تحول نمی‌شوند؛ زیرا به ارتباط انسان با خالق هستی مربوط می‌شوند که زمان و مکان تأثیری در آن ندارد. از این رو، در این عرصه احکام الهی احکام ثابتی هستند. حتی در مواردی هم که شرع مقدس حکم تأخیری جعل کرده، انتخاب آن رابه مکلف واکذار نموده است. مثل خصال کفارات؛ مکلفی که روزه‌اش را عمداً افطار کرده، مخیر است بین اطعام شصت فقیر، شصت روز روزه گرفتن و آزاد کردن يك بنده. این حکم به رغم تأخیری. نه تعیینی. بودن حکم ثابت الهی است و تنها اجرای یکی از آنها به مکلف سپرده شده است. کسی جز شارع مقدس در جعل و صدور آن نقشی ندارد. حاکم جامعه هم اختیاری ندارد تا تغییری در این حکم الهی ایجاد کند.

امادر موضوعات اجتماعی و سیاسی که به روابط انسان‌ها بایکدیگر مربوط می‌شود، و زندگی انسان و نوع رابطه او با هم‌نوع خود که در حال تغییر و

دگرگونی است، موضوعات فراوانی یافت می‌شوند که متغیرند و حکمشان هم به تبع آنها تغییر می‌کند. شارع مقدس در موارد یادشدن اصلاً حکمی جعل نکرده و اختیار جعل و صدور حکم را به حاکم جامعه سپرده تا به تناسب شرایط زمانی و مکانی حکم متناسبی جعل کرده و اجرا نماید.

البته این سخن به معنای نفی وجود موضوعات و احکام ثابت شرعی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و روابط انسان‌ها بایکدیگر و طبیعت نیست.

مطلب اول: تشخیص «موضوعات و احکام ثابت» از «موضوعات و احکام متغیر» چگونه می‌توان «موضوعات و احکام ثابت» را از «موضوعات و احکام متغیر» تشخیص داد؟ اینکه بسیاری از احکام از قرآن و روایات استخراج می‌شود، مورد انکار نیست. اینکه چه حکمی بر چه موضوعی مترتب شده، معمولاً با مراجعه به نصوص و ظواهر آیات و روایات به دست می‌آید. از این رو، مجتهد متبحر است که با تسلط بر آیات و روایات، احکام الهی را استنباط می‌کند. اما اینکه کدام موضوع ثابت و به تبع آن حکمش ثابت، و کدام موضوع متغیر و به تبع آن حکمش هم متغیر است، افزون بر مهارت و قدرت فقاقت و استنباط فقیه با تجربه، نیازمند آشنایی فقیه با شرایط و مقتضیات

زمان و مکان است. قهراتنها فنّ قضاوت و استنباط احکام برای تشخیص ثبات و
تغیر موضوع و حکم کافی نیست، بلکه دانش‌ها و فنون دیگری هم مورد نیاز
است. اجمالاً در این زمینه چند نکته قابل توجه است:

۱. موارد فراوانی در فقه وجود دارد که تصمیم‌گیری در آن موارد و
موضوعات و صدور حکم به حاکم اسلامی سپرده شده است. این واگذاری کشف
از آن است که موضوع متغیر بوده و شارع حکم ثابتی جعل و صادر نکرده،
بلکه به خاطر دگرگونی موضوع که تابع شرایط مختلف زمانی و مکانی است،
جعل و صدور حکم را به حاکم جامعه سپرده است. اگر موضوعات یادشده دارای
حکم ثابتی بودند، شارع مقدس حکم ثابتی برای آنها جعل و صادر می‌کرد.

بسیاری از احکام کتاب الجهاد از این قبیل است. تصمیم‌گیری نسبت به جهاد
ابتدایی، و حتی مسئولیت جهاد دفاعی، تقدّم و تأخر جنگ و جهاد با دشمنان
مختلف، تصمیم به آتش بس (هدنه) یا صلح، مدت و شرایط صلح، امان دادن به
دشمنان، تصمیم‌گیری نسبت به غنایم جنگی، تصمیم‌گیری درباره اسیران
جنگی، بستن قرارداد و مواد آن، و ده‌ها مسئله دیگر در موضوع روابط
خارجی با دولت‌های دیگر، و صدها مسئله که امروزه در امور اقتصادی،

سیاسی، فرهنگی و نظامی در اداره امور جامعه مطرح است و در گذشته مطرح نبوده، همگی از این قبیل است که اتخاذ تصمیم درباره آنها بر عهده حاکم اسلامی نهاده شده تا با مشورت کارشناسان مربوطه نسبت به آنها تدبیر نماید. این سخن بدین معنا نیست که درباره جهاد حکم ثابتی وجود ندارد، اما آن حکم ثابت حتماً موضوع اش هم ثابت است، وگرنه موضوع متغیر نمی تواند دارای حکم ثابت باشد.

شیخ طوسی ضمن بیان این مطلب که «تعیین میزان جزیه» از آن امام است، به توجیه روایتی می پردازد که امام علی (ع) برای جزیه مقدار معینی تعیین کرده، می افزاید:

«شاید امام (ع) مصلحت دانسته که در آن سال مقدار معینی جزیه تعیین کند، و اگر مصلحت اقتضای کرد امام آن را افزایش یا کاهش می داد. این مسئله با وضع مقدار معین و ثابت به عنوان جزیه منافات دارد، و چنین چیزی در روایت نیست».^۲

چنان که با این استدلال که «اقامه حدود بر عهد امام است»، به جمع بین دو روایتی می پردازد که در یکی پیامبر (ص) به صورتی خفیف بر شخص مجرم حد

جاری کرد، و در دیگری امیر مؤمنان علی (ع) دستور داد اجرای حد را به تأخیر اندازند تا بیمار بهبود یابد. سپس چنین اظهار نظری کند:

«امام هرگونه صلاح بداند، عمل می‌کند. اگر صلاح بداند در حال بیماری شخص مجرم، حدّ را جاری می‌کند، به گونه‌ای که جان‌ش به خطر نیفتد، چنان‌که رسول خدا (ص) چنین کرد؛ و اگر صلاح بداند اجرای حد را به تأخیر می‌اندازد تا بهبود یافته، و حدّ را به صورت کامل و واقعی بر او جاری کند».^۲

وی با توجه به اختیاراتی که امام در صدور حکم ولایی دارد، موارد فراوانی از روایات را بر همین معنا حمل کرده، و تنافی ظاهری بین روایات را حل کرده است. با آنکه معروف است، جزیه بر رؤوس اهل کتاب مقرّری شود، اما شیخ شیخ و برخی از فقیهان این اختیار را برای امام قائل شده‌اند که اگر صلاح بداند، می‌تواند به جای جزیه، از اراضی مشرکانی که سرزمین‌شان به وسیله مسلمانان فتح شده، خراج دریافت کند، و این همان جزیه است. شیخ دلیل آن را هم اجماع و روایات دانسته است.^۳

۲. در مواردی شارع مقدس احکام متعددی در عرض هم جعل کرده، ولی انتخاب و تصمیم‌گیری نسبت به آنها را به حاکم اسلامی سپرده است. آیا در این

گونه موارد، احکام یاد شده به عنوان مثال و نمونه و متناسب با شرایط زمانی و مکانی جعل و صادر شده، یا احکام ثابتی هستند که حاکم تنها در انتخاب یکی از آنها محیر است و فراتر از موارد معین در شرع، اختیاری ندارد؟

در صورت اول حاکم تصمیم گیرنده است. یعنی می تواند با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی یکی از آن احکام را اجرا کند یا حکم و تصمیم دیگری اتخاذ نماید. مثلاً نسبت به اسیران جنگی در جهاد با مشرکان، در فقه گفته شده که یا باید از آنان فدیة گرفت و آزادشان کرد، یا بدون دریافت فدیة می توان آزادشان ساخت، یا به اسارت شان گرفت. آیا حاکم اسلامی می تواند در مواردی تصمیم دیگری نسبت به اسرا بگیرد یا نه؟ مثلاً رسول خدا در جنگ بدر آزادی اسیران را منوط به یاد دادن سواد به ده مسلمان قرار داد. شرایط آن روز و بی سواد بودن مسلمان ها چنین تصمیم حکیمانه ای را ایجاب می کرد که از سوی پیامبر گرفته شد. آیا ممکن نیست که شرایط دیگری تصمیم دیگری را ایجاب نماید؟ قطعاً اگر مسلمانان با سواد بودند، پیامبر برای آزادی اسیران جنگی چنین شرطی را قرار نمی داد، چون بلا موضوع بود. چنان که نسبت به اسیران جنگ با یغیان که مسلمان اند، رفتار دیگری می شود. بنابر

این احتمال، حاکم اسلامی می‌تواند غیر از موارد تعیین شده، بر اساس مصالح جامعه اسلامی تصمیم دیگری بگیرد.

در صورت دوم حاکم اسلامی تنها مجری حکم خداست، نه بیشتر، و تنها می‌تواند بنا بر مصلحتی که تشخیص می‌دهد، یکی از موارد تعیین شده از سوی شارع را انتخاب و اجرا کند. مثل مجازاتی که در قرآن کریم برای محارب تعیین شده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُضَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» امام صادق (ع) با استناد به همین آیه تصمیم‌گیری درباره محارب را قبل از پایان جنگ و به اسارت درآمدن، بر عهد امام دانست که یکی از احکام موجود در آیه را درباره آنان به اجرا گذارد.^۷

۳. در مواردی که جعل و صدور حکم به حاکم واگذار نشد، ولی کاملاً معلوم است که موضوع متغیر است و نمی‌تواند دارای حکم ثابت باشد. در این گونه موارد التزام به ثبات حکم، صحیح نیست. چون موضوع متغیر نمی‌تواند دارای حکم ثابت باشد. به چند نمونه در عبارات فقیهان برجسته شیعه در این زمینه توجه کنید:

نمونه یکم

شهید ثانی درباره این سخن رسول خدا که فرمود: «هر کسی دشمنی را بکشد، اموالش از آن اوست»^۸ دو نظریه را مطرح کرده: نخست نظر ابن جنید که آن را فتوا دانسته، از این رو، عام است و در شرایط دیگر هم می‌توان همین حکم را صادر کرد. ولی برخی بر این باورند که سخن پیامبر از قبیل تصرفاتی است که امام جامعه انجام می‌دهد، از این رو، صدور چنین حکمی در شرایطی دیگر به اذن امام بستگی دارد. آنگاه نظریه دوم را تقویت نموده، زیرا ما جراً مربوط به یکی از جنگ‌هاست و حکم صادره مخصوص همان جنگ است و نمی‌توان در جنگی دیگر و در شرایطی دیگر همین حکم را به اجرا گذاشت.^۹

از نظر شهید حکم ولایی مختص شرایط خاص زمانی و مکانی ای است که صادر شده، و قابل تسری به موارد دیگر نیست. در هر زمان و مکانی امام جامعه است که می‌تواند بنا بر مصلحت حکم صادر کند.

نمونه دوم

شیخ محمد حسن نجفی در بحث «کیفیت جنگ» که معمولاً فقها با استناد به آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ»^{۱۰} فتوای دهند که در جنگ و جهاد ابتدا باید

با کفار نزدیک تر جنگید و سپس به سراغ کفار و مشرکانی رفت که از نظر مکانی دورتر زندگی می کنند، مگر آنکه کفار دورتر دشمنان خطرناک تری باشند، می نویسد:

«ينبغي مراعاة المصلحة في ذلك وهي مختلفة باختلاف الاحوال ومنه يعلم حال الاقرب فالاقرب، فان ذلك من الاحكام السياسية التي ترجع الى نظر الامام (عليه السلام) ومأذونه؛ شايسته است که در چنین مواردی مراعات مصلحت شود که در شرایط مختلف متفاوت است و با توجه به آن، دشمنی که زودتر باید به جنگش رفت، شناسایی می شود. اصولاً چنین مسائلی از احکام سیاسی است که تصمیم گیری درباره آنها به نظر امام (عليه السلام) و کسی که از جانب او مأذون است، بستگی دارد.»

ملاحظه می شود که به نظر این فقیه برجسته انتخاب دشمن در جهاد ملاک ثابت و غیر قابل تغییری مثل قرب و بُعد مکانی ندارد، بلکه ملاکش مصلحت است که تشخیص آن بر عهده امام است. بخش مورد نظر در عبارت ایشان آن است که به طور کلی «احکام سیاسی» به امام یا مأذون وی واگذار شده است. قاعدتاً این واگذاری بدین جهت است که «امور سیاسی» موضوعات ثابتی نبوده و

در شرایط مختلف زمانی و مکانی دچار دگرگونی می‌شوند و نمی‌توانند دارای حکم ثابت و غیر قابل تغییری باشند. والا واکذاری آن به امام یا مأذون ایشان وجهی نخواهد داشت. «جعل احکام ثابت» برای «موضوعات ثابت» شأن خداوند حکیم و پیامبر خداست، به جهت مقام نبوتی که دارد، و «جعل احکام متغیر» برای «موضوعات متغیر» شأن امام جامعه است که در عصر حضور، امام معصوم و در عصر غیبت، فقیه عادل است.

نمونه سوم

شیخ محمد حسین نایینی در رساله «تنبيه الامم وتنزيه المله» به تقسیم احکام و قوانین پرداخته و دسته دوم را «احکام متغیر» می‌داند که در اختیار مجتهد جامع الشرایط است که بر محور «مصلح نوعیه» جعل می‌شود. عبارت ایشان چنین است: «مجموعه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت بالضروره یا منصوباتی است که وظیفه علمیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیر منصوبی است که وظیفه علمیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط و میزان مخصوص، غیر معین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است. و واضح است که همچنان که قسم اول نه به اختلاف

اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف، و نه جز تعبد به منصوص شرعی الی قیام الساعة و وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود، همین طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است.^{۱۶}

قهر آن دسته از امور سیاسی که در شریعت مضبوط و معین است، موضوعات ثابت سیاسی، و آن دسته که به واسطه «عدم اندراج در تحت ضابط و میزان مخصوص غیر معین، و به نظر و ترجیح ولی نوعی، موکول است»، موضوعات متغیر سیاسی است و حکم آنها تابع مصالح و مقتضیات زمانی و مکانی است.

نمونه چهارم

امام خمینی در بحث «مکاسب محرمه» و فروش اسلحه به دشمن، برفتوای مشهور مبنی بر «جواز فروش در زمان صلح» و «حرمت فروش در زمان جنگ» خرده گرفته و موضوع را از موضوعات متغیری دانسته که نمی توان برای آن حکم ثابتی در نظر گرفت.

به اعتقاد ایشان این مسئله یعنی «فروش سلاح به دشمنان دین» از امور سیاسی است که تابع مصالح روز است. چه بسا مصلحت مسلمانان در فروش اسلحه، بلکه مجانی دادن آن به گروهی از کفار باشد مثل اینکه دشمن نیرومندی به سرزمین های اسلامی حمله کرده و ایستادگی در برابر او و دفع تجاوزش جز با مسلح کردن آن گروه کافر ممکن نیست، تادرپرتو آن امنیت مسلمانان تأمین گردد. در چنین صورتی دادن اسلحه به آنان برای دفاع از سرزمین های اسلامی واجب است و تأیید و حمایت این گروه مشرک که از سرزمین های اسلامی دفاع می کنند، به هر وسیله ممکن بر دولت اسلامی واجب است. حتی اگر دولت مهاجم، مخالفان از اهل سنت باشند و بخواهند دولت شیعی را نابود کنند، باز هم استفاده از آن گروه کافر لازم است.

و چه بسا مصالح اقتضا کند که اسلحه و هر چیز دیگری که به تقویت کفار می انجامد، فروخته نشود. چه در زمان جنگ یا در زمان آماده شدن برای جنگ، و چه در زمان صلح و آتش بس و هم پیمانی؛ چرا که فروش اسلحه به چنین دشمنی حتی در زمان صلح برای سرزمین های اسلامی خطرناک بوده و آیند مسلمانان را تهدید می کند. صرف وجود چنین احتمالی که آنان از این سلاح بر علیه

مسلمانان استفاده کنند، متجّز خواهد بود؛ چه رسد به آنکه احتمال تقویت آنان نیز وجود داشته باشد.

خلاصه، این مسئله از شئون حکومت و دولت است و امر مضبوط و مشخص و ثابتی نیست؛ بلکه تابع مصلحت روز و مقتضیات زمانی است. پس عقل، نه «زمان صلح» یا «زمان جنگ» را مطلقاً موضوع حکم. مثل جواز یا حرمت فروش سلاح. می داند و نه «کافر و مشرک بودن دشمن» را موضوع حکم «حرمت فروش سلاح» می داند.

تمسک به اصول و قواعد ظاهری هم در مثل چنین مسائلی روا نیست. بگذریم از اینکه از روایات نیز چیزی بیش از این استفاده نمی شود. حتی اگر بعضی از روایات اطلاق هم داشته باشد که بر «جواز فروش اسلحه به دشمن» در صورت ترتّب فساد و ویرانی ارکان اسلام یا تشیع و امثال آن دلالت کند،^{۱۳} چاره ای جز تقیید آن یا کنار نهادنش نیست. همچنین اگر خبری بر «عدم جواز فروش سلاح» به دشمنی دلالت کند که در صورت نفروختن سلاح به او، کیان اسلام یا تشیع در معرض تهدید قرار گیرد، باز هم ناچاریم اطلاق آن خبر را مقید نماییم.^{۱۴}

برخی از فضلا سخن امام خمینی مبنی بر ملازمه میان «حکومتی بودن يك موضوع» و «متغیر بودن» آن را ناظر به «مقام ثبوت» دانسته‌اند که نمی‌تواند مشکل «مقام اثبات» یعنی «شناخت و تشخیص این مسئله» را حل کند.^۴ در حالی که امام از روایاتی که به حسب ظاهر بر «حرمت فروش سلاح در فرض جنگ» و «جواز فروش در فرض صلح» دلالت دارند و مورد استناد فقیهان هم قرار گرفته، و ناظر به مقام دلالت و اثبات است، رفع یدکرده‌اند. البته این دلالت را پذیرفته‌اند، اما به فرض دلالت هم تقیید یا طرح آنها را لازم دانسته‌اند. پس چگونه می‌توان عبارت ایشان را ناظر به مقام ثبوت دانست؟! ایشان در مقام دلالت و استنباط حکم شرعی با تشخیص متغیر بودن موضوع «فروش سلاح به دشمن» بر نظریه رایج فقهی خرده گرفته و از فتوای به «جواز» یا «حرمت» پرهیز نموده و آن را از شئون حاکم جامعه دانسته که با توجه به شرایط مختلف زمانی و مکانی تصمیم می‌گیرد.

۴. در مواردی که ثبات موضوع محرز است و تردیدی نیست که این موضوع دچار تحول و دگرگونی نمی‌شود، طبعا در این گونه موارد حکم ثابت است و غیر قابل تغییر. احکام ثابت بسیاری وجود دارد که ثبات شان به خاطر ثبات موضوع شان است. چرا که نسبت «موضوع» به «حکم» به مانند نسبت «علت» است

به «معلول». در حوزه عبادات اکثریت قریب به اتفاق احکام چنین‌اند، و در حوزه امور اجتماعی و سیاسی هم احکام ثابت فراوانی وجود دارد.

۵. در مواردی که نسبت به ثبات و تغیر موضوع تردید پیش بیاید، و ندانیم حکم موجود ثابت است یا متغیر، به خاطر آنکه نتوانیم تشخیص دهیم موضوع‌شان ثابت است یا متغیر، آیا نمی‌توان گفت:

• چنان‌که موضوع مردد مربوط به حوزه‌ای باشد که غالب احکام در آن حوزه ثابت است، مثل حوزه امور عبادی؛ موضوع مردد به موارد غالب آن حوزه ملحق می‌شود و قهراً حکم به ثبات موضوع و به تبع آن، ثبات حکم برمی‌گردد.

مثلاً اگر کسی شك کند آیا سفرهای هوایی امروزی که به سهولت انجام می‌گیرد، همان عنوان سفری است که موضوع «قصر نماز» و «عدم وجوب روزه» می‌باشد، یا مانند شخصی است که اصلاً سفر نکرده و ظرف يك ساعت از منزلی در تهران به منزلی در مشهد رفته است. پس نمازش تمام و روزه هم بر او واجب است؟ در این گونه موارد چون غالب موضوعات و احکام ثابت‌اند، این موضوع مردد را هم ثابت شمرده و حکمش را ثابت خواهیم دانست. عنوان سفر

بر چنین سفری هم صادق بوده و حکم «قصر نماز» و «عدم وجوب روزه» به قوت خود باقی است.

• چنان که موضوع مردّد مربوط به حوزه ای باشد که غالب احکام آن حوزه متغیرند، مثل روابط خارجی دولت اسلامی و جهاد و صلح و مانند آن، موضوع مردّد و مشکوک به غالب موارد آن حوزه یعنی موضوعات متغیر ملحق می شود و به طور طبیعی حکم ثابتی نخواهد داشت؟

مثلاً اگر شک کنیم که آیا در جنگ های امروزی هم با کفار و مشرکان غنائم جنگی بین مقاتلین تقسیم می شود یا نه؟ يك احتمال آن است که فرقی با جنگ های پیشین ندارد و غنائم جنگی بین جنگجویان تقسیم می گردد. احتمال دوم آن است که جنگ های امروزی موضوعاً با جنگ های گذشته تفاوت دارد. در گذشته مخارج جهاد و ادوات جنگی توسط مجاهدان تأمین می شد. آنان، هم با جان خویش جهاد می کردند و هم با مال خویش. حکم تقسیم غنائم جنگی به منزله جبران بخشی از مخارجی بود که مجاهدان در راه خدا برای جهاد هزینه می کردند. اما امروزه نه تنها سلاح های جنگی و مخارج جنگ ها

از سوی دولت‌ها تأمین می‌گردد، بلکه به کسانی که در جنگ حضوری یابند، افزون بر حقوق ماهیانه، حق مأموریت هم پرداخت می‌شود. در حقیقت مجاهدان هزینه‌ای را برای جنگ برعهده نمی‌گیرند تا با دریافت غنایم جنگی بخشی از آن جبران شود. به علاوه، تقسیم ابزارهای جنگی امروز مثل توپ، تانک، هواپیما، موشک و مانند آن بین مجاهدان غیر قابل توجیه و مضحک است. ادوات جنگی امروز در اختیار عموم مردم نیست و امکان نگهداری از آن نیز برایشان مقدور نمی‌باشد.

در چنین حوزه‌ای که غالب موارد و موضوعات، متغیر و غیر ثابت است، در صورت تردید در این مسئله، آن را به غالب موارد ملحق کرده و حکم به عدم ثبات صادر می‌شود. نتیجه آنکه جهاد امروز با جهاد دیروز و بحث «غنایم جنگی در جنگ‌های گذشته» با «غنایم جنگی در جنگ‌های امروزی» دو موضوع کاملاً متفاوت بوده و نمی‌توانند دارای حکم یکسان باشند.

مطلب دوم: مرجع تشخیص ثبات و تغییر موضوع موضوعات دارای حکم شرعی یکسانی نیستند. به تعبیر فقهی، برخی موضوعات، موضوعات مستنبطه‌اند که باید با مراجعه به منابع فقهی حدود و

ثغور، اجزا و شرایط شان شناخته شوند. شناخت این دسته از موضوعات و ثبات و تغیرشان شأن فقیه ماهری است که قدرت استنباط موضوعات را مثل احکام داشته باشد.^{۱۶} ولی بسیاری از موضوعات، عرفی اند و تشخیص آنها بر عهده عرف است؛^{۱۷} گرچه برخی را «عرف عام» تشخیص می دهد و برخی را «عرف خاص».

موارد فراوانی را می توان در فقه یافت که فقها تشخیص موضوع را بر عهده عرف می دانند. مشخصاً در دو صورت تشخیص موضوع و عنوان حکم شرعی با عرف است: یکی در مواردی که موضوع در دلیل لفظی آمدن باشد؛ و دوم آنکه حکمی نسبت به موضوعی مورد اجماع فقها باشد.^{۱۸}

در چنین مواردی تشخیص فقیه، بما هو فقیه ملاک نخواهد بود. بلکه مرجع تشخیص موضوعاتی که جنبه عمومی دارد، با عرف عام، و موضوعاتی که جنبه تخصصی دارد، با کارشناسان حرفه‌ای خواهد بود. به چند نمونه از عبارات فقهی در این زمینه توجه کنید:

از فاضل مقداد در بحث «غنا» نقل شده که: «المراد بالغناء مایسمی فی العرف

غناء»^{۱۹} و مقصود هم «عرف عام» است، نه «عرف خاص موسیقی دانان».^{۲۰}

محقق ثانی در بحث «احیای موات» می‌گوید:

«أن موت الأرض معنى عرفي يرجع فيه إلى أهل العرف العام، كما أن الإحياء أمر عرفي على الأصح؛ مردن و موات شدن زمین معنایی عرفی دارد که در این زمینه به عرف عام مراجعه می‌شود، چنان که زنده کردن و احیای زمین بنا بر نظر صحیح ترا مری عرفی است».^{۲۱}

محدث بحرانی در تعریف «ودیعه» معتقد است:

«الوديعة يطلق في العرف على المال الموضوع عند الغير ليحفظه؛ وديعه در عرف به مالی گفته می‌شود که نزد دیگری نهاده می‌شود تا از آن نگهداری کند».^{۲۲}

محقق همدانی درباره «چگونگی نجس شدن اشیاء»، این گونه می‌گوید:

«ليس لنا في الأدلة الشرعية ما كان مسوقا لبيان كيفية التنجيس، فلا بد من أن يرجع في تشخيص الموضوع إلى ما يفهمه العرف من الخطاب؛ در ادله شرعی چیزی نیست که چگونگی نجس شدن اشیاء را بیان کند، به ناچار در تشخيص موضوع به آنچه عرف از خطاب می‌فهمد، مراجعه می‌شود».^{۲۳}

یکی از فقیهان معاصر در بحث قضاوت و تشخیص «مدعی» از «منکر»، به رغم تعاریفی که برای هر کدام از آن دو ارائه شده، تشخیص موضوع را به طور کلی در همه مواردشان عرف و عقلاً دانسته و نوشته:

«المرجع فی تشخیص الموضوع. کما فی سائر المقامات. هو العرف و بناء العقلاء؛

مرجع در تشخیص موضوع مثل موارد دیگر، عرف و بنای عقلا است.»^{۲۴}

همو در مواردی که تشخیص ماهیت مبیع مورد اختلاف می شود، مثلاً فروشند ادعا می کند که آنچه فروخته پوست خز با ارزش است، تشخیص کارشناسان معیار است، نه فروشند یا خریدار.^{۲۵}

قهرأ فقیه در این عرصه نه تنها امتیازی بر دیگران ندارد، بلکه گاه انس و الفت او با درس و بحث و مدرسه، و دوری اش از عرف، کوچه، بازار و خیابان موجب عدم توانایی اش در شناخت صحیح و دقیق موضوعات عرفی می گردد؛ چنان که عدم تخصصش در زمینه های تخصصی موجب عدم آشنایی با موضوعات تخصصی می شود.

به همین جهت، امام خمینی یکی از شرایط اجتهاد را «انس با محاورات و موضوعات فقهی» می داند تا فقیه میان موضوعات عرفی و موضوعات دقیق

عقلی خلط نکند و حکمی که صادر می‌کند، بدون شناخت دقیق موضوع نباشد.^{۲۶}

یکی از فقیهان عصر اخیر هم با صراحت می‌نویسد: «فان الفقيه مهما بلغ من الفقه والعلم، فهو عیال علی العوام والعرف فی تشخیص الموضوع؛ فقیه به هر درجه‌ای از فقه و دانش دست یابد، در تشخیص موضوع، تحت تکفل و نان خور عوام و عرف است».^{۲۷}

امام خمینی در مقطعی که مجلس شورای اسلامی قوانینی را بر اساس «عناوین ثانویه» مثل ضرر، حرج و اضطرار وضع می‌کرد و با مخالفت شورای نگهبان روبرو می‌شد، در پاسخ نامه آیت الله گلپایگانی نوشتند:

«اختیارات مذکور تشخیص موضوع است که در عرف و شرع به عهد عرف است و مجلس نماینده عرف، و نمایندگان خود از عرف هستند».^{۲۸}

حال که معلوم شد طیف وسیعی از موضوعات به تشخیص عرف بستگی دارد، اینک به مطلب اصلی باز می‌گردیم و آن اینکه در هر دو دسته از موضوعات، چه «موضوعات مستنبطه فقهی» و چه «موضوعات عرفی»، چنان که

مرجع تشخیص دهند آن را ثابت بداند، حکمش ثابت، و اگر آن را متغیر تشخیص دهد، حکمش متغیر خواهد بود.

ممکن است نسبت به موضوعات عرفی تردیدی در این مطلب نباشد که اگر عرف آن را ثابت بداند، حکم مترتب بر آن هم ثابت است و اگر متغیر بداند، حکم مترتب بر آن هم متغیر است. اما نسبت به موضوعات مستنبطه نیازمند توضیح باشد.

واقعیت این است که بخشی از موضوعات مستنبطه فقهی ثابت بوده و تردیدی در آن نیست که قهراً حکم مترتب بر آن هم ثابت است مثل «غنا» که فقیه با مراجعه به ادله معنا و مفهوم آن را تشخیص می دهد. تعریف استنباط شده از روایات برای غنا. مثلاً صوت مُطرب. از نظر فقیه ثابت و غیر قابل تغییر است و حکم حرمت هم دائر مدار آن است. اما پاره ای از موضوعات به رغم آنکه باید توسط فقیه استنباط گردد، در شرایط مختلف زمانی و مکانی متغیر است. معمولاً با این دسته از موضوعات، فقیه حاکم و ولی امر روبروست و متناسب با آن حکم صادر می کند. این حکم تابع موضوع بوده و در شرایط گوناگون، متفاوت و متغیر است. مثلاً «احتکار» که موضوع حکم «حرمت» است، چیست؟ آیا حبس

کردن «کالاهای خاصی» است به منظور گران شدن آن در بازار، یا در شرایط گوناگون مصادیق متفاوتی دارد؟ البته معنای عرفی احتکار معلوم است، اما احتکار مورد نظر شارع که حکم حرمت بر آن مترتب شده، موضوعی است که از سوی فقیه حاکم استنباط شده و بر اساس آن حکم ممنوعیت یا جواز صادر می‌گردد. در لسان بسیاری از فقها هم از آن به «تشخیص موضوع» یاد شده که شأن فقیه حاکم است.

البته در بسیاری از موارد، موضوع در زمانی طولانی ثابت تصویر می‌شود. تحولات زمان و مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی بعد از مدتی طولانی موجب تغییر موضوع می‌شود، به گونه‌ای که مرجع تشخیص موضوع هم تا آن زمان تصویر می‌کند که موضوع ثابت است، در چنین مواردی تا وقتی که شرایط موجب تغییر و تحول در موضوع گردد، حکم ثابت خواهد بود. تا موضوع تغییر نکرده، و این تغییر توسط فقیه احراز نشد، حکم به قوت خود باقی است. برای روشن تر شدن موضوع، به ذکر چند مثال در این زمینه بسنده می‌شود.

مثال اول

تامت‌ها تصویری شد که ماهی اوزون برون ماهی بدون فلس است؛ ولی با اختراع وسایل پیشرفته و استفاده از آنها معلوم شد که برخلاف تصور پیشین، این ماهی دارای فلس‌های ریز است. از این رو، حکم «حرمت» قبلی تبدیل به «حلیت» شد. تا قبل از پیشرفت علم و تکنولوژی معلوم نبود که این نوع از ماهی جزء ماهیان فلس‌دار است. از آنجا که حکم تابع موضوع است، با تغییر موضوع حکم هم تغییر می‌کند. با این توضیح که تشخیص تغییر موضوع با عرف خاص است، اما صدور حکم با فقیه است. البته در این گونه موارد تعبیر دقیق تر آن است که گفته شود: موضوع حکم شرعی «حرمت» یا «حلیت»، چون از ناحیه شارع تعیین شد، یعنی «ماهیان بدون فلس» و «ماهیان فلس‌دار»، شناخت آن با فقیه است. اوست که با مراجعه به ادله استنباط می‌فهمد که حرمت به «ماهیان بی فلس» و حلیت به «ماهیان فلس‌دار» تعلق گرفته، اما اینکه کدام ماهی مصداق این عنوان و موضوع است، و کدام ماهی مصداق آن عنوان و موضوع؟ با کارشناسان مربوطه و عرف خاص است.

مثال دوم

تا وقتی که دانش پزشکی پیشرفت نکرده بود، معلوم نبود که خون دارای منافع حلال است. از این رو، فقیهان خرید و فروش خون را حرام می‌دانستند. اما امروزه که روشن شده خون دارای منافع فراوانی در درمان بیماری‌هاست، و جزء کالاهای دارای منفعت حلال شده، خرید و فروش آن مجاز شمرده می‌شود. تاپیش از این تحول، خون مصداق کالاهای دارای منافع حلال نبود، ولی بعد از این تحول، مصداق کالاهایی شد که دارای منافع حلال اند، پس حکم آن هم تغییر کرد.

ده‌ها و صدها مورد از این قبیل موضوعات را می‌توان مثال زد که بر اثر تحولات زندگی و رشد و پیشرفت علوم مختلف دچار تحول و تغییر شده‌اند یا مصادیق موضوعات تغییر کرده‌اند. طبعاً حکم شرعی هم که تابع موضوع است، دچار دگرگونی می‌شود. اما يك نکته مسلم است و آن اینکه تا وقتی موضوع به حسب ظاهر ثابت است، حکم آن هم ثابت می‌باشد؛ اما وقتی موضوع تغییر کرد، نمی‌توان حکم پیشین را بر آن مترتب نمود.

نتیجه

اولاً، موضوعات احکام شرعی در يك تقسیم‌بندی دو دسته‌اند: يك دسته توسط فقیه از منابع استنباط می‌شود و دسته دیگر را عرف تشخیص می‌دهد.

ثانیاً، هر دو دسته از موضوعات یادشده، یا ثابت‌اند یا متغیر؛ موضوعات ثابت دارای حکم ثابت و موضوعات متغیر دارای حکم متغیرند.

ثالثاً، تشخیص ثبات و تغیر موضوعات مستنبطه با فقیه حاذق است که البته در موارد متعددی نیازمند استفاده از نظرات کارشناسان است. و تشخیص ثبات و تغیر موضوعات عرفی با عرف عام یا خاص است و فقیه براساس این تشخیص حکم شرعی را صادر می‌کند.

رابعاً، در مواردی که فقیه یا عرف نتواند ثبات و تغیر موضوع را تشخیص دهد، چنان که موضوع مربوط به حوزه‌ای باشد که غالب احکام آن حوزه ثابت‌اند، مثل حوزه عبادات، مورد مشکوک بر غالب حمل می‌شود، یعنی حکم به ثبات موضوع و طبعاً ثبات حکم می‌شود. و چنان که مورد مشکوک مربوط به حوزه‌ای باشد که غالب موضوعات در آن حوزه متغیرند، مثل حوزه روابط

خارجی دولت اسلامی، مورد مشکوک بر غالب حمل می شود؛ یعنی حکم به تغییر
موضوع و به تبع آن تغییر حکم می گردد.

۱. نویسندگان در مقاله‌ای دیگر با عنوان «آیا هر جرمی گناه است؟» این مسئله را بررسی کرده و فقط دسته اول را جزو شریعت می‌دانند.
۲. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۹
۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۳؛ در اثر دیگرش تأخیر حد را تا بهبودی بیمار اختیار کرده، اما در صورت مصلحت اجرای حد را هم تجویز کرده است. (ر.ک: النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۰۱).
۴. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۰۵؛ حکم دزدی از غنایم و بیت المال مسلمین.
۵. طوسی، محمد بن الحسن، خلاف، ج ۵، ص ۵۳۵؛ طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن، المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۲، ص ۳۹۴.
۶. مائده: ۳۳.
۷. کلینی، یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۳۳، چاپ اسلامیة
۸. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۱۲، باب فرض الخمس؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱، کتاب الجهاد والسير، حدیث ۴۱.
۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، تمهید القواعد، ص ۲۴۲؛ «قوله صلى الله عليه وآله: "من قتل قتيلا فله سلبه"، فقيل: فتوى، فيعمّ، وهو قول ابن الجنيد وقيل: تصرف بالإمامة، فيتوقف على إذن الإمام، وهو أقوى هنا، لأن القصة في بعض الحروب، فهي مختصة بها.
۱۰. توبه: ۱۲۳.

١١. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام، ج ٢١، ص ٥١.

١٢. نائيني، محمد حسين، تنبيه الامة وتنزيه المله، ص ١٣٣.

١٣. حرّ عاملي، وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٠١.

١٤. امام خميني، المكاسب المحرّمة، ج ١، ص ٢٣٠. ٢٣٢؛ «ثمّ اعلم أنّ هذا الأمر، أي بيع السلاح من أعداء الدين، من الأمور السياسيّة التابعة لمصالح اليوم، فربّما تقتضي مصالح المسلمين بيع السلاح بل إعطاءه مجّانا لطائفة من الكفّار. وذلك مثل ما إذا هجم على حوزة الإسلام عدوّ قويّ لا يمكن دفعه إلّا بتسليح هذه الطائفة، وكان المسلمون في أمن منهم، فيجب دفع الأسلحة إليهم للدفاع عن حوزة الإسلام وعلى والي المسلمين أن يؤيّد هذه الطائفة المشتركة المدافعة عن حوزة الإسلام بأية وسيلة ممكنة، وربّما تقتضي المصالح ترك بيع السلاح وغيره ممّا يتقوى به الكفّار مطلقا، سواء كان موقع قيام الحرب أو التهيؤ له أم زمان الهدنة والصلح والمعاقلة.

١٥. أمّا في الأولين فواضح، وأمّا في الأخيرة فحيث خيف على حوزة الإسلام ولو آجلا، بأن احتمل أن تقويتهم موجبة للهجمة على بلاد المسلمين والسلطة على نفوسهم وأعراضهم. فنفس هذا الاحتمال متّجزة في هذا الأمر الخطير، لا يجوز التخطّي عنه فضلا عن كون تقويتهم مظنة له أو في معرضة. وبالجملّة إنّ هذا الأمر من شؤون الحكومة والدولة، وليس أمرا مضبوطا، بل تابع لمصلحة اليوم ومقتضيات الوقت، فلا الهدنة مطلقا موضوع حكم لدى العقل ولا المشرك والكافر كذلك، والتمسك بالأصول والقواعد الظاهريّة في مثل المقام في غير محلّه. و الظاهر عدم استفادة شيء زائد ممّا ذكرناه من الأخبار. بل لو فرض إطلاق لبعضها يقتضي خلاف ذلك، أي يقتضي جواز البيع فيما خيف الفساد وهدم أركان الإسلام أو التشييع أو نحو ذلك، لا مناص عن تقييده أو طرحه، أو

دلّ على عدم الجواز فيما يخاف في تركه عليهما كذلك، لا بدّ من تقييده وذلك واضح. على أكبريان، حسن على، معيارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، ج ۲، ص ۷۹.

۱۶. لشكرانى، محمد فاضل موحدي، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة، الإجارة، ص ۶۶؛ «أنّ تشخيص الموضوع غير المستنبط لا يكون على عهد الفقيه، بل اللازم الإرجاع إلى العرف».

۱۷. طباطبائي يزدی، سيد محمد كاظم، حاشیه المكاسب، ج ۲، ص ۵۱؛ «أنّ الميزان في تشخيص الموضوع هو العرف».

۱۸. موسوی خيئي، روح الله، كتاب البيع، ج ۱، ص ۳۳۱؛ «أمّا الرجوع إلى العرف في تشخيص الموضوع والعنوان فصحيح لا محيص عنه إذا كان الموضوع مأخوذاً في دليل لفظي أو معقد الإجماع».

۱۹. كاشاني، ملا حبيب الله شريف، ذريعة الاستغناء في تحقيق الغناء، ص ۶۷.

۲۰. كشميري، سيد محمد باقر رضوي، الروضة الغناء في عدم جواز استماع الغناء، ص ۱۱، «فالصواب إحالته على

العرف العامّ كما هو السبيل في كلّ ما لم يرد فيه من الشارع معنى خاصّ ولم يعلم فيه اصطلاح مخصوص، فإذا كلّ ما عرّف الفقهاء الغناء به فهو من قبيل تشخيص الموضوع العرفي، وأمّا الرجوع إلى اصطلاح أهل الموسيقى فهو غير سديد».

۲۱. كركي، علي بن هلال، جامع المقاصد، ج ۷، ص ۷.

۲۲. بحراني، شيخ يوسف، الحقائق الناضرة، ج ۲۱، ص ۳۹۵.

۲۳. همداني، آقارضا، مصباح الفقيه، ج ۱، ص ۹۰.

۲۴. خوئي، سيد ابوالقاسم، المستند في شرح العروة الوثقى، الإجارة، ص ۴۲۴.

٢٥. همو، موسوعه الامام الخوئي، ج ١٢، ص ١٨٩؛ «أن المرجع في تشخيص الموضوع في المقام ونحوه من الموضوعات الملتبسة هو أهل الخبرة».

٢٦. موسى خميني، روح الله، الاجتهاد والتقليد، ص ١٠؛ «الانس بالمحاورات العرفية وفهم الموضوعات العرفية؛ مما جرت محاوره الكتاب والسنة على طبقها، والاحتراز عن الخلط بين دقائق العلوم والعقليات الرقيقة وبين المعاني العرفية العادية؛ فإنه كثيراً ما يقع الخطأ لأجله، كما يتفق كثيراً لبعض المشتغلين بدقائق العلوم- حتى أصول الفقه بالمعنى الراجح في أعصارنا- الخلط بين المعاني العرفية السوقية الرائجة بين أهل المحاوره المبني عليها الكتاب والسنة، والدقائق الخارجة عن فهم العرف».

٢٧. مرعشي نجفي، سيد شهاب الدين، القصاص على ضوء القرآن والسنة، ج ١، ص ٢٣٦.

٢٨. موسى خميني، روح الله، صحيفه امام، ج ١٥، ص ٣١١.

كتابنامه

قرآن كريم

١. بحراني، شيخ يوسف، الحقائق الناضرة، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٢. بخاري، صحيح البخاري، باب فرض الخمس.
٣. حرّ عاملي، محمد بن حسن بن علي، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق.
٤. خوئي، سيد ابوالقاسم، المستند في شرح العروه الوثقى، الاجاره، مقرر مرتضى بروجردى، بى تا.

-
۵. خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخوئی، مقرر مرتضی بروجردی، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۶. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۷. طبرسی، امین الاسلام، فضل بن حسن، المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۰ق...
۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامية، تهران، چهارم، ۱۴۰۷هـ.
۹. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۰۷هـ.
۱۰. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۱۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، تمهید القواعد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۲. علی اکبریان، حسن علی، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۳. کاشانی، ملا حبیب الله شریف، ذریعة الاستغناء فی تحقیق الغناء، قم، مرکز احیاء آثار میرزا حبیب الله کاشانی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. کرکی (محقق ثانی)، علی بن الحسین، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. کلینی، یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ق.

۱۶. کشمیری، سید محمد باقر رضوی، الروضة الغناء فی عدم جواز استماع الغناء، قم، نشر مرصاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۷. لئکرانی، محمد فاضل، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، الإجارة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۱۸. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، مقرر سید عادل علوی، قم، بی تا.

۱۹. مسلم، صحیح مسلم، کتاب الجهاد والسير.

۲۰. موسوی خمینی، (امام) روح الله، الاجتهاد والتقليد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۲۱. موسوی خمینی، (امام) روح الله، صحیفه امام، نرم افزار مجموعه آثار حضرت امام خمینی، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

۲۲. موسوی خمینی، (امام) روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، بی تا.

۲۳. موسوی خمینی، (امام) روح الله، المكاسب المحرمة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم: الطبعة الاولى، ۱۳۷۳ش.

۲۴. نائینی، محمد حسین، تنبيه الامه وتنزيه المله، تصحيح وتحقيق سيد جواد ورعى، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲ش

٢٥. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ٧، تحقیق شیخ عباس قوچانی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

٢٦. همدانی، حاج آقارضا، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث، چاپ اول، ١٤١٦ق.